

روزنامه‌نگار فخرالدین خراسانی

حضور اسرائیلی‌ها در سرزمین فلسطین اگر چه امروز با غصب خون‌بار همه‌اراضی آن محدوده محقق شده است، تاریخ می‌گوید در ابتدا به‌صورت یک خواهش از حاکمان آن اراضی و فقط برای اسکان مطرح بوده است.

فلسطین برای آن‌ها قلب سرزمین موعودی بوده که در تورات وعده داده شده است، ازاین جهت به هر طریقی که شده باید آن را به‌دست بیاورند. طبق کتاب مقدس یهودیان، از زمانی که ابراهیم پیامبر پدر قبایل عبری، با کسان خود راهی سرزمینی شده که بعدها فلسطین نام گرفته، خداوند به‌او فرزندان‌ش مژده داده است که این سرزمین را به ذریه شما خواهم بخشید. براساس همین قرارداد آسمانی بوده که حضرت موسی^(ع) همه قبایل عبری را به دستور خداوند از مصر کوچ داده و رهسپار کنعان شده است.

در تورات حدود سرزمین موعودی که در زمان حضرت موسی^(ع) به بنی اسرائیل بخشیده شده، چیزی در حدود سرزمین‌های اشغالی فلسطین به‌علاوه لبنان، کرانه باختری، نوار غزه، قسمت اعظم سوریه، اردن و مصر تا نیل است و قرن‌هاست که یهودیان به‌دنبال چنین سرزمینی هستند اما جمعیت و قدرت کم آن‌ها در میانه قرن ۱۹میلادی وادارشان کرده است به‌طور دیگری عمل کنند، شاید به ارض مقدس برسند. از آنجاکه فلسطین در میانه قرن ۱۹میلادی، بخشی از امپراتوری بزرگ عثمانی است، یهودیان با حمایت کشورهای اروپایی از شاه عثمانی خواهش می‌کنند فقط اجازه سکونت در ارض مقدس را بگیرند.

قدیمی‌ترین سند فارسی در این باره، خبری است از روزنامه «وقایع اتفاقیه»، عهد ناصری که به تاریخ ۱۲دلو (بهمن) ۱۲۳۳خورشیدی که شهرآرا در این گزارش برای نخستین بار از آن رونمایی می‌کند.

نخستین سند ایرانی

از مهاجرت یهودیان به فلسطین

تلاش برای مهاجرت گروهی یهودیان به‌سرزمین فلسطین در میانه قرن ۱۹میلادی در اسناد غیرفارسی زیادی قابل بررسی است اما در منابع فارسی‌زبان و به‌خصوص منابع ایرانی، آن چنان که باید، به‌این موضوع توجه‌شده است. اگرچه نام فلسطین در برخی اسناد و نقشه‌های قدیمی فارسی آمده، در هیچ‌کدام از آن‌ها به مقوله مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین اشاره‌ای نشده است. نخستین جایی که به‌این موضوع می‌پردازد، نشریه هفتگی یا روزنامه «وقایع اتفاقیه» در عهد ناصری است، وقایع اتفاقیه، دومین نشریه فارسی‌زبان و روی هم رفته پس از کاغذ اخبار و روزنامه آشوری‌زبان زهریری دیهرا، سومین نشریه ایران است که‌نخستین شماره‌آن به دستور میرزاقتی‌خان امیرکبیر در ۵ربیع‌الثانی سال ۱۲۶۷قمری، برابر ۱۸بهمن ۱۲۳۹خورشیدی و ۷فوریه ۱۸۵۱میلادی، مصادف با سال سوم پادشاهی ناصرالدین‌شاه منتشر می‌شود. مطالب منتشرشده‌در آن نیز شامل اخبار داخلی مثل امور دربار، عزل و نصب‌ها و امتیازات، اخبار ولایات و اخبار خارجی برگرفته از روزنامه‌های اروپایی است، ازاین جهت در هر شماره از این نشریه، اخبار متعددی از سایر کشورهای جهان به چشم می‌خورد. از شماره‌های باقی‌مانده وقایع اتفاقیه مشخص است که این روزنامه تا سال ۱۲۴۴قمری به مدت ۵۷سال انتشار یافته اما در بین اخبار خارجی آن، فقط و فقط یک‌بار خبری مربوط فلسطین منتشر شده است، این خبر هم مربوط است به نمره یا شماره ۲۹۹ روزنامه به تاریخ یوم پنجشنبه، سیزدهم شهر جمادی الاول، مطابق سال بارس نیل*، سنه ۱۲۷۱، برابر با ۱۲دلو (بهمن) ۱۲۳۳خورشیدی و یک‌فوریه ۱۸۵۵میلادی.

در ستون دوم صفحه آخر این شماره از وقایع اتفاقیه (صفحه ۴)، چهار خط بسیار مهم درج شده که در آن به سرزمین فلسطین و درخواست گروهی مهاجرت یهودیان اشاره شده‌است. در این شماره وقایع اتفاقیه و در قسمت «احوالا متفرقه» آمده است: «از دولت نمسه بسیاری از رعایای آنجایم خواهند به فلسطین رفته و در آنجا ساکن بشوند، زیرا که آن مملکت را ارض مقدس می‌دانند و بعضی از آنجا به آن جا جده‌اند که تمکن نمایند.»

* در تقویم ترکی باستان، هر سال با نام یک حیوان نام‌گذاری شده و سال بارس نیل در تقویم ترکی، به معنی «سال پلنگ» است.

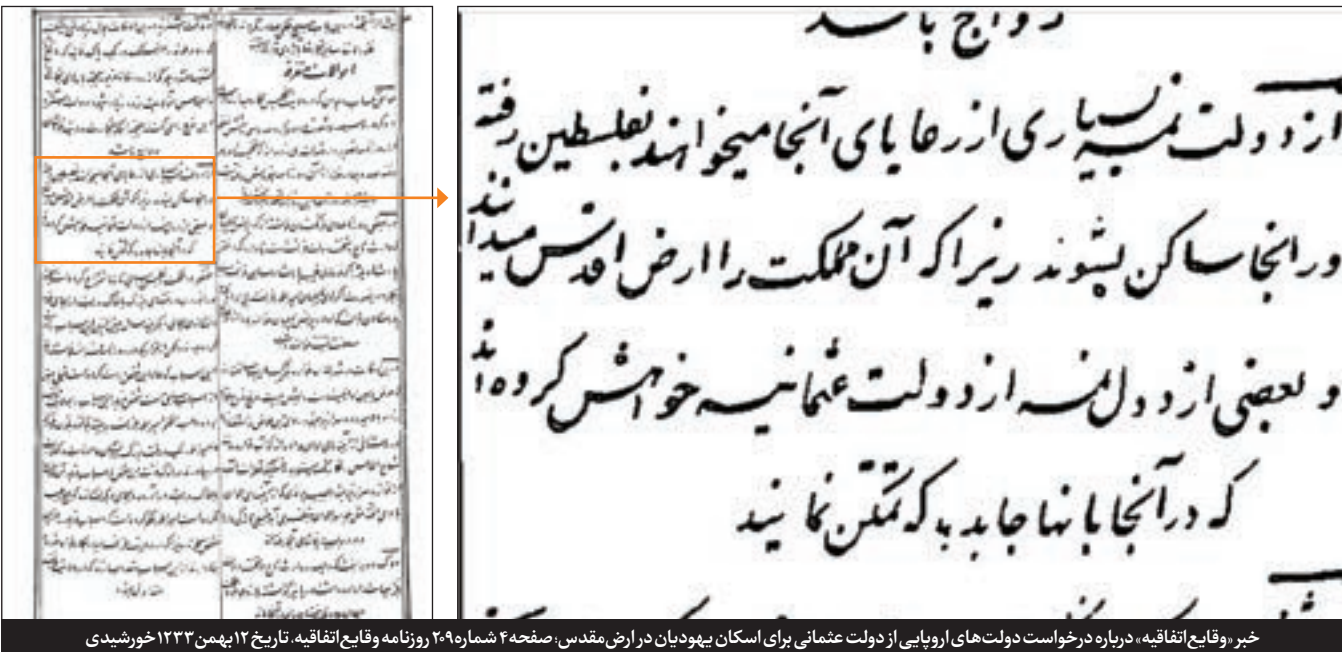
خواهش اروپا برای ارض مقدس!

اما رعایا یا یهودیان کدام اقلیم می‌خواسته‌اند از پادشاه عثمانی، اجازه سکونت در ارض مقدس را بگیرند؟ اصلا این «نمسه» که در خبر وقایع اتفاقیه آمده، کجاست؟ اصل واژه «نمسه» یا «نمسا» به معنای «گنگ»، روسی و به‌بیان دقیق‌تر اسلاوی است، ماجر از این قرار است که روس‌ها، همه خارجی‌ها را با این نام می‌خوانده‌اند، اما نمسا به‌تدریج تنها در مورد مردم آلمانی‌زبان و بالاخره در اشاره به مردم مهم‌ترین کشور یا امپراتوری آلمانی‌زبان آن دوران یعنی اتریش به‌کاررفته است. حضور این واژه در زبان‌های عربی، ترکی و فارسی هم برگرفته از همین رویه روسی است، کما اینکه هنوز هم در زبان عربی به جای اتریش یا همانند‌های آن، از واژه نمسا استفاده می‌شود. به‌هر روی، در زبان فارسی هم می‌توان واژه نمسا یا نمسه را در برخی اسناد عهد قاجار دید. در همین اسناد علاوه بر

شهرآرا قدیمی‌ترین سند فارسی مطبوعاتی از درخواست یهودیان برای سکونت در فلسطین را برای نخستین‌بار منتشر و بررسی می‌کند

خواهشِ دیروزِ غاصبانِ امروز

یک خبر در روزنامه «وقایع اتفاقیه» ۱۷۰ سال پیش از فلسطینی می‌گوید که «تماما فلسطین» بود



خبر «وقایع اتفاقیه»، درباره درخواست دولت‌های اروپایی از دولت عثمانی برای اسکان یهودیان در ارض مقدس، صفحه ۴ شماره ۲۹۹ روزنامه وقایع اتفاقیه، تاریخ ۱۲ بهمن ۱۲۳۳ خورشیدی

که از «لیونل ناتان روتشیلد» گرفته می‌شود. لازم به گفتن نیست که خانواده سرمایه‌دار روتشیلد از تبار یهودیان اشکنازی آلمان هستند. خود دیزرائیلی در سال ۱۸۸۰میلادی اعتراف می‌کند که هدف از این معامله صرفاً تسلط بر مصر نبوده، بلکه سلبه بر فلسطین را نیز در بر می‌گرفته است. او می‌گوید، هرکس فلسطین را به چنگ آورد، می‌تواند منطقه کانال [سوئز] را تهدید کند.

اگر از اقدامات هراژگاهی روسیه بگذریم، بریتانیا دومین حکومتی است که به‌طور جدی برای مستعمره یهودیان در فلسطین تلاش کرده است. تلاش آن‌ها البته هوشمندانه‌تر بوده است و همراه با صبر بسیار زیاد، آن‌ها نخست با ایجاد نخستین کنسولگری خود در قدس به سال ۱۸۲۸میلادی (سال آخر حکومت محمود دوم، پدر سلطان عبدالمجیدیکم) حمایت خود را از جایگزینی یهودیان با مردم فلسطین آغاز کرده‌اند.

لرد ویسکونت بالمسترون^{*}، وزیر خارجه وقت بریتانیا، با ارسال رهنمودهایی به کنسول «ویلیام یونگ»، خواستار حمایت از یهودیان فلسطینی می‌شود و همچنین تلاش می‌کند «باب‌عالی»^{*} را قانع کند که یهودیان را به‌عنوان هم‌وطن در سرزمین‌های مقدس بپذیرد.

* «باب‌عالی» همان حکومت عثمانی بوده و در معنای خاص تر به دیوان وزیر اعظم اشاره داشته که به‌عنوان مرکز قدرت و تصمیم‌گیری در امپراتوری عثمانی شناخته می‌شده است.



تصویر «نر موسی موتیفیوری بارون اول» روی پول اسرائیل مشخص می‌کند که او چه خدماتی به یهودیان کرده است.

«نه» محکم عثمانی

در ۶ سپتامبر ۱۸۷۶میلادی، سلطان «عبدالحمید دوم» به عنوان سی و چهارمین سلطان و خلیفه امپراتوری عثمانی زمام امور را به‌دست می‌گیرد. گویا او بیش از هرکس به هدف بریتانیا و خطر روی آوری یهودیان به سرزمین‌های مقدس فلسطینی پی می‌برد و برای همین، نه‌تنها پیشنهاد‌های مختلف را مبنی بر خرید اراضی فلسطین برای اسکان مهاجران یهودی و ساخت شهرک‌های کشاورزی رد می‌کند که حتی فروش زمین در فلسطین را به یهودیان، ممنوع می‌کند، ولو که آن‌ها شهروندان عثمانی باشند. بیشتر این قوانین در برابر موج مهاجرتی وضع می‌شود که یهودیان از سال ۱۸۸۱میلادی شروع کرده‌اند.

در مقابل جمعی از یهودیان با برپایی «کنگره جهانی صهیونیسم» در ۲۹ تا ۳۱ اگوست سال ۱۸۹۷ میلادی به رهبری «بنیامین ژئب (تئودور) هرتسل»، روزنامه‌نگار یهودی الاصل اتریشی، نه‌تنه‌جنبش سیاسی صهیونیسم را پایه می‌گذارند که برای رسیدن به ارض مقدس فلسطین نیز برنامه مدونی می‌چینند. در یکی از بندهای بیانیه این کنگره آمده است: «صهیونیسم در پی ایجاد خانه‌ای برای قوم یهود در فلسطین است که تحت قانون عمومی تضمین شده باشد.»

در نهایت با تلاش سازمان‌هایی مانند انجمن استعمار یهودیان فلسطین (PICA)، شرکت توسعه سرزمین فلسطین و صندوق ملی یهودیان است که باوجود پیشگیری‌های دولت، تعداد یهودیان عثمانی که تا سال ۱۸۳۹ از ۶ هزار نفر (۲۰درصد از ساکنان) تجاوز نمی‌کرده است، بین سال ۱۸۸۲ تا اوایل قرن بیستم به حدود ۱۰۰هزار نفر می‌رسد. باوجوداین، شخص سلطان عبدالحمیددوم، همچنان اصلی‌ترین‌سد در برابر حضور یهودیان در فلسطین و ایجاد دولت دینی در این منطقه است. عبدالحمید حتی پیشنهاد وسوسه‌انگیز هرتسل را درباره «اهدای ۵ میلیون لیره استرلینگ به عنوان پاداش شخصی، پرداخت همه دیون امپراتوری عثمانی که بالغ بر ۳۳ میلیون لیره طلا، ایجاد ناوگان دریایی برای حفاظت از امپراتوری عثمانی با هزینه‌ای بالغ بر ۱۷۰ میلیون فرانک طلا، اعطای وام بدون بهره به

میزان ۳۵ میلیون لیره طلا به منظور شکوفایی اقتصاد عثمانی و تأسیس دانشگاه عثمانی در قدس» رد می‌کند. هرتسل در خاطراتش نوشته است که «سلطان عبدالحمیددوم می‌گفت: من نمی‌توانم حتی یک وجب از خاک کشور را بفروشم؛ زیرا کشور مال من نیست، بلکه تعلق به ملت دارد. ملت من با ریختن خون خود این امپراتوری را به‌دست آورده است و قبل از اینکه اجازه دهیم کسی آن را به‌زور از ما بگیرد، با خونمان آن را سیراب خواهیم کرد. دوگردان از سپاه مادر سوریه و فلسطین جنگیدند و افراد مایکی بعد از دیگری در بلقنه کشته شدند، زیرا هیچ یک از آن‌ها هم حاضر به تسلیم نشد و ترجیح دادند که در میدان جنگ کشته شوند.... یهود میلیون‌ها ثروت خود را حفظ کند و اگر کشور ما بی‌صاحب شد و هر تکه‌اش به‌دست کسی افتاد، یهود هم بدون معاوضه بر فلسطین دست خواهد یافت، بدون تردید مگر به قیمت جان تمام‌شود و تحت هیچ شرایطی و به‌هر منظوری قبول نخواهیم کرد که ما را تکه‌تکه کنند.» واقعیت‌آما این است که هرتسل در سال هاتلاش خود برای تشکیل کشور یهود، تأیید محافل بریتانیا، ایتالیا، روسیه، اتریش و حتی آلمان را می‌گیرد، حمایتی که بیشتر به‌خاطر اهداف استعماری و برای متلاشی کردن ارکان سلطنت عثمانی است. در نهایت سیاست‌های عبدالحمیددوم در قبال صهیونیسم و کشورهای اروپایی، منجر به توافق این عناصر در برپایی انقلاب ۱۹۰۸میلادی در امپراتوری عثمانی می‌شود، انقلابی که هم پایانی است بر سلطنت متزلزل و ضعیف عبدالحمیددوم در یک سال بعد، هم چند قرن امپراتوری عثمانی را در پی جنگ جهانی اول به زوال می‌رساند.



سلطان «عبدالحمید دوم»، سی و چهارمین سلطان و خلیفه امپراتوری عثمانی، ۳۳سال در برابر فشار کشورهای اروپایی و یهودیان ایستادگی کرد.

میهمانان غاصب

بعد از جنگ جهانی اول و بنا بر قراردادی که فرانسه و انگلیس با توافق روسیه دارند، فلسطین از سال ۱۹۱۸میلادی تحت قیمومیت بریتانیا قرار می‌گیرد. حضور انگلیسی‌ها فضا را برای پروژه صهیونیسم فراهم می‌آورد و علاوه بر افزایش موج مهاجرت‌ها، خرید اراضی فلسطین نیز سرعت می‌گیرد. باوجوداین، در یک آوریل ۱۹۴۵، آمار دولت بریتانیا نشان می‌دهد که خریداران یهودی مالکیت قانونی تقریباً ۵۰۶٫۵ درصد از کل مساحت زمین‌های تحت قیمومیت بریتانیا را در اختیار داشته‌اند. با اضافه شدن زمین‌هایی که مالکیت «دولتی» داشته‌اند، در نهایت تا پایان سال ۱۹۴۷میلادی با وجود همه درگیری‌ها و حمایت‌هایی که قیم بین‌المللی از صهیونیست‌ها دارد، مالکیت یهودیان به ۶٫۶درصد کل زمین‌های فلسطین افزایش می‌یابد. سازمان ملل اما بی‌اعتنا به این عدد و فقط برای خواباندن درگیری‌های میان اعراب و اسرائیلی‌ها – در همان سال آخر قیمومیت انگلیسی‌ها بر فلسطین – در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ میلادی در طرح تقسیم خود برای تشکیل دو کشور مستقل فلسطین و اسرائیل، بیش از نیمی از اراض مقدس را به یهودیان می‌دهد؛ طرحی که اگرچه مورد پذیرش فلسطینی‌ها و کشورهای عربی قرار نمی‌گیرد، خیلی زود با خروج انگلیسی‌ها از فلسطین محقق می‌شود. این‌گونه است از آنکه اعلامیه استقلال یک انگلیسی‌ها از سرزمین فلسطین، تأسیس دولت یهودی که یهودیان قرن‌ها انتظارش را کشیده‌اند، بالاخره در ۱۴مه ۱۹۴۸میلادی با صدور اعلامیه استقلال اسرائیل میسر می‌شود. این اعلامیه‌اما بیش از آنکه اعلامیه استقلال یک کشور باشد، فرمانی است برای تجاوز و تصاحب اراضی میزبانان خود، تجاوزی که تا امروز نیز جریان دارد، بی‌آنکه متجاوزان پادشان باشد روزی به عنوان میهمان فقط خواهش اقامت در همین خاک را داشته‌اند.



«تئودور هرتسل»، روزنامه‌نگار یهودی الاصل اتریشی، صهیونیسم سیاسی را پایه گذاشت و برای تشکیل یک کشور یهودی، مهاجرت یهودیان به فلسطین را ترویج کرد.

منابع:

روزنامه

وقایع اتفاقیه،

شماره ۲۰۹،

سیزدهم شهر

جمادی‌الاول

۱۲۷۱قمری،

مقالات

«نقش یهود

و قدرت‌های

بین‌المللی در

خلع سلطان

عبدالحمید

و زمینه‌های

شکل‌گیری

دولت

اسرائیل در

«نقش یهود

و «مروری بر

ریشه‌های

تاریخی

مسئله

فلسطین»،

نوشته حسان

حلاق، ترجمه

حجت‌ا...

چودکی

واحد

درویش، از

پژوهشکده

تاریخ معاصر،

کتابخانه

«خلاصه

نامه‌های

سلاطین و

سفرا و وزرای

کشورهای

اروپایی به

شاه و اوایی

دولت ایران»،

دولت علیه

ایران.